

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه

۰۱ جنوری ۲۰۲۱



یونس نگاه

غنی برای چه کسانی باباست؟

(این متن را مقدمه نقد سخنان غنی بخوانید)

اشرف غنی را شاید صدها هزار دهقان، کارگر، معلم، داکتر، انجینر، نویسنده، مأمور و مقام دولتی سابق بابا خطاب کرده‌اند. اما کسانی که از غنی بابا ساختند و این کلمه را به دهان گروهی از توده مردم گذاشتند، تحصیل‌کردگان نادان و سودجو بودند. کسانی که در درگیری‌های پولی و مقامی گرفتار بودند و از ابزار قومیت، زبان و فرهنگ برای منافع قشری‌شان سود می‌بردند. بابا یکی از منترهای این مداریان بود که هم غنی را خواباند و هم هزاران هم‌وطن خوب و دوست‌داشتنی ما را به سربازان بی‌مزد بدل کرد. با کسانی که ابزار شدند و فریب خوردند هیچ دعوائی نیست و شنیدن بابا از زبان آنان مرا نه تنها به‌خشم نمی‌آورد بلکه به بیچارگی‌شان حس همدردی می‌کنم.

قصد دارم با اتکاء به سخنان تازه غنی، میراث او را و نقشی که در تخریب وطن داشت، در روزهای آینده نقد کنم. نقد اشرف غنی شخصی نیست و تنها به آن تن پیر و کوچک محدود نمی‌ماند بلکه او را به‌عنوان رهبر گروهی از نخبگان که داعیه جدی در رهبری کشور دارند نقد می‌کنیم، و نیز او را به نمایندگی از قشر تحصیل‌یافته مفلوک که راه‌های حل را مثل ملاها در کتاب و کلمه می‌پالند نه در درون اجتماع و میان مردم، نقد می‌کنیم. این نوع آخری غنی به حلقه سیاسی و قشر خاصی هم محدود نمی‌ماند. این بخش نقد، انتقاد از خود نوعی‌ست، نگاهی به کارنامه سیاه درس‌خوانده‌ها و مکتب‌رفته‌هاست. اکثریت ما - که با غفلت، نادانی، خودبزرگبینی کتابی و دانشگاهی فرصت‌ها را ضایع کرده‌اند، مشغول تن پروری، زراندوزی و کشمکش‌های مبتذل فرهنگی و جناحی بوده‌اند.

نقد بابائی‌ها، مسأله اصلی ماست، نه خود بابا. بابائی‌ها آدم‌های بسیار تأثیرگذارند و در نقش‌های کلیدی کار کرده‌اند. دیروز من به یکی از حامیان بابا غنی و اکنش نشان دادم و کم‌نتش را شریک ساختم. آن واکنش ارزش شخصی نداشت، بلکه برای شناخت غنی و اطرافیان مهم بود. باید بدانیم که چه کسانی در خدمت و خیانت با اشرف غنی شریک بودند. داکتر صاحب روح‌الله احمدزی، صاحب آن کم‌نت در کابل هم از نظر موقف، هم از نظر درجه تحصیل بالاتر از من

بود. زمانی من در اتاق تجارت کار می‌کردم و ایشان در آيسا کار می‌کرد. او از مقامات بود و من از کارمندان فنی. مثلاً یکبار او در صف اول مجلس نشست بود و من ترجمان مجلس بودم. اگر در کابل می‌ماند و اوضاع خراب نمی‌شد، از کادرهایی بود که فرصت وزیر شدن داشت. ازینرو، دقت به سخنان داکتر احمدزی واکنش احساسی نیست، بلکه تلاشی برای نقد غنی و گروهی از تأثیرگذارترین نخبگان جامعه ماست.

مورد دوم آقای احمدالله افغان است. ایشان نیز بارها مرا به پشتون‌ستیزی متهم کرده اند. اولین موردش یادم است زمانی بود که سال‌ها قبل در یک متن طنزی و به زبان محاوره کلمه افغان را "اوغان" نوشته بودم و ماستر صاحب احمدالله افغان واکنش تند نشان داد. بعد از آن نیز چندین بار مرا به اتهام "پشتون‌ستیزی" سرزنش کرده است. آقای افغان نیز از نظر تحصیل، موقف کاری و اداری از من بالاتر بود. من حداقل یکبار به امضای آقای افغان معاش گرفته‌ام. او مدیر عامل اتاق مشترک افغانستان و پاکستان (افغان‌پاک) بود و من یک سروی برای دفترشان انجام دادم. آقای افغان هم اگر در افغانستان می‌ماند و اوضاع خراب نمی‌شد، آینده درخشان کاری داشت و احتمالاً به‌جائی می‌رسید که سلام مرا علیک نمی‌گفت.

او با اشرف غنی عکس یادگاری دارد، در مجالس بسیار مهم از افغانستان نمایندگی کرده است و مطمئنم ده‌ها جوان تحصیل‌کرده به او حرف‌شنوی دارند. از همین‌رو وقتی او مرا پشتون‌ستیز می‌گوید، باید جدی بگیرم. آقای افغان دیروز در چند کمنت نوشت که گویا من مدت‌هاست از پشتون‌ها بدگویی می‌کنم. به شوخی نوشتم که "خوب می‌کنم، پشتون خود ماست از طالبش انتقاد می‌کنیم که زورت بدهد، از اشرف غنی‌اش انتقاد می‌کنیم که جگرت خون شود". آقای افغان در جواب نوشت معلوم است کون چه کسانی می‌سوزد، و در چند کمنت دیگر نوشت که طالب به حساب شما می‌رسد و اشرف غنی دل‌تان را سیاه کرد!

این‌ها را می‌گویم تا دوستان متوجه شوند که من از کدام گروه باباگرایان انتقاد می‌کنم. آدم‌هایی را که نمی‌شناسم یا می‌دانم کمتر از من درس‌خوانده و از افشار محروم و رنج‌کشیده جامعه‌اند حتی اگر دشنام هم بدهند، به‌رخم نمی‌آورم. در همین فیسبوک کسانی زیر پستم به مادرم دشنام داده‌اند، به خودم دشنام‌های شخصی داده‌اند، با نام‌ها و صفات زشت صدایم کرده‌اند اما من نه به‌دل گرفته‌ام و نه واکنش جدی نشان داده‌ام. گاهی حتی در میان دشنام‌های دوستانم جست و جو کرده‌ام که گپ دل‌شان را یافته با آرامی جواب بدهم.

اما در برابر خطای بزرگترها حق نداریم سکوت کنیم. دیروز بعد از آن کمنت بازی، به مسنجر رفتم و به آقای افغان سلام و احترام تقدیم کردم و ازین که موضع‌گیری‌هایم باعث رنجش شان می‌شود اظهار تأسف کردم. حتی حاضر به گفتن یک جمله نشد. یک انگشت اوکی روان کرد و کمنت‌هایم را حذف نمود. برایش پیشنهاد دادم که به خاطر حفظ اندیوالی در دنیای واقعی، رفاقت فیسبوکی را ترک کنیم. هیچ واکنش نشان نداد. نخبگان ما این‌طور اند. به انتقاد از طالب اکتفا نکنیم. ما درس‌خوانده‌ها روی دیگر سکه طالبیم. خود را نیز نقد کنیم. به اصلاح خود بکوشیم.